

سکسوالیته در مردم‌شناسی

شکل‌گیری و تحولات مفهومی و پژوهشی جاری و آتی آن

سپیده ثقفیان*

ابوعلی ودادهیر**

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۱، تاریخ تأیید: ۹۶/۳/۲۴)

چکیده

سکسوالیته^۱ از دیرباز، از زمانی که مردم‌شناسان در خانه، زندگی جوامع بدوی را روایت می‌کردند، یکی از حوزه‌های تحت بررسی مردم‌شناسانه بوده است. در تاریخ تحول این رشته، مطالعه‌ی سکسوالیته تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. مطالعه‌ی سکسوالیته از بررسی رفتار آگزوتیک جنسی در اقوام بدوی آغاز شد و در قرن بیستم به عنوان زیرمجموعه‌ای از نهاد خانواده مورد بررسی مردم‌شناسانه قرار گرفت. از اواخر قرن بیستم، موضوع‌ها و نگرش‌های جدیدی همچون هویت جنسی، نگاه جنسی، جهت‌گیری جنسی و بازتعریف انتقادی خود مفهوم سکسوالیته در دستور کار مردم‌شناسان قرار گرفت. برای نمونه، آخرین تحول در این حوزه پهن‌دامنه مربوط به مطالعه اچ‌آی‌وی/ایدز و سکسوالیته است. به طور مشخص‌تر، نگاهی به حوزه‌ی مردم‌شناسی سکسوالیته در ایران نشان می‌دهد این حوزه هنوز در ابتدای راه قرار داشته و حوزه‌ای نوپا و رو به رشد قلمداد می‌شود. این مقاله در واقع نوعی بازنگری و تامل تاریخی بر حوزه‌ی پژوهشی مردم‌شناسی سکسوالیته، تحولات و سوگیری جاری و آتی آن در جهان و ایران است. واژه‌های کلیدی: مردم‌شناسی سکسوالیته، سکسوالیته در ایران، اتنوگرافی خانواده و سکسوالیته، مطالعات اچ‌آی‌وی/ایدز.

مقدمه

سکسوالیته اشاره به الگوهای رفتاری و کرداری افراد در ساحت جنسی دارد و مباحث مربوط به هویت جنسی، سلیقه جنسی و رفتار یا کردار جنسی آدم‌ها را شامل می‌شود. سکسوالیته

* کارشناس ارشد مردم‌شناسی از دانشگاه تهران.

sepidah.saghafian@gmail.com

** نویسنده مسئول و دانشیار گروه مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران vedadha@ut.ac.ir

^۱ در یک برداشت کلی، مفهوم سکسوالیته (Sexuality) به میل جنسی، رفتار جنسی، جنس و جنسیت اشاره می‌کند (فوکو، ۱۳۸۴) اما از آنجا که معادل دقیقی برای آن در فارسی وجود ندارد ترجیح بر این است که خود کلمه استفاده شود.

همیشه مورد توجه بشر بوده است، چیزی برای کنترل کردن، اعمال کردن قدرت، تشویق کردن، لذت بردن، تقسیم کار و انگیزه‌ای برای ساخت کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده. این مفهوم به الگوهای رفتاری افراد در حوزه‌ی کنش جنسی اشاره می‌کند و مباحث متنوعی از جمله هویت جنسی، سلیقه‌ی جنسی، نگاه جنسی و کردار جنسی آدم‌ها را شامل می‌شود. زمانی که از این اصطلاح استفاده می‌کنیم مقصودمان این است که سکس و کنش جنسی یک هستار اجتماعی - فرهنگی است و با ساختارها و عناصر دیگر اجتماعی - فرهنگی مانند اقتصاد، دین، سیاست و اخلاق پیوند خورده است و به همین دلیل است که نمی‌توان آن را منفک از ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یا گفتمان‌های ایدئولوژیک و فرهنگی که به آن معنا می‌دهد، فهمید. از طرف دیگر در یک‌صد سال اخیر، سکسوالیته با جنبش زنان پیوند خورده است و تحلیل‌هایی که از وضعیت زنان در جامعه صورت می‌گیرد به پنداره‌ی تحلیل‌گران از سکسوالیته در جامعه گره خورده است. سکسوالیته را می‌توان در سطوح و ساحت‌های مختلف بررسی کرد: زیست‌شناسانه، روان‌شناسانه و اجتماعی - فرهنگی و ساحت‌هایی جز اینها. حوزه‌ی سکسوالیته با استفاده از رویکردها و در پارادایم‌های مختلفی نظیر زیست‌پزشکی، روان‌شناسانه، اجتماعی، حقوقی و ترکیبی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

علوم اجتماعی سکسوالیته را نه به عنوان یک پدیده‌ی ذاتاً طبیعی یا هستاری زیست‌پزشکی و جسمانی بلکه بیشتر به عنوان محصول نیروهای اجتماعی و تاریخی در نظر می‌گیرد. بیچ و فورد (۱۹۵۱) که هر دو مردم‌شناس بودند، تفاوت‌های آشکار سنت‌های جنسی را از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر نشان دادند. برای مثال، در حالی که در بعضی جوامع ابراز تمایلات جنسی کودکان تشویق می‌شد و اجازه بروز می‌یافت؛ در بعضی دیگر این نوع تظاهرات ممنوع شده و مجازات می‌شدند. جوامع متفاوت دیدگاه‌ها، قواعد و نگرش‌های بسیار متفاوتی در مورد محدودیت‌های جنسی داشتند. در برخی جوامع صرفاً تک‌همسری مشروع بود و سایر اشکال رابطه به شدت سانسور می‌شد و در برخی دیگر چندهمسری بخش هنجارین تنظیمات اجتماعی بود. (Wellings, 2012)

ظهور آگاهی نسبت به تفاوت‌های موجود در کردارهای جنسی درون و بین فرهنگ‌ها نشان

می‌دهد که تنوع هنجار است نه وحدت و یگانگی. برای بحث در مورد نسبت فرهنگی کردارهای جنسی می‌توان به تفاوت میان گروه‌های اجتماعی اشاره کرد. اگر تمایلات جنسی صرفاً تعیین‌کننده های زیست‌شناختی داشته باشند، فرم و ابراز این تمایل در فرهنگ‌های مختلف نباید چندان متفاوت و متنوع باشد. به همین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت رفتارهای جنسی جهان‌شمول نیستند. هویت جنسیتی، تفاوت‌های بدن، ظرفیت‌های تناسلی، نیازها، امیال و فانتزی‌ها ممکن است به شیوه‌های بی‌شماری با همدیگر ترکیب شوند و طیف‌های متنوعی در بافت‌های فرهنگی متفاوت ایجاد کنند. چگونگی تعریف ما از رابطه جنسی، چستی آن‌چه که به عنوان تمایل جنسی در نظر گرفته می‌شود، نحوه طبقه‌بندی و کدگذاری انواع هویت جنسی و ابراز آن و چستی معانی اجتماعی آن‌ها بستگی به این دارد که ما کجا زندگی می‌کنیم و در کدام منطقه به دنیا آمده‌ایم یا با چه قیدوبندهای اجتماعی زیست می‌کنیم. البته نمی‌توان محدودیت‌های زیست‌شناختی یا روان‌شناختی را انکار کرد اما کانون تمرکز علوم اجتماعی در مطالعه سکسوالیته، تاثیرات فرهنگ و جامعه به عنوان عاملی تعیین‌کننده در توضیح آن است. ظرفیت‌ها و قابلیت‌های جنسی انسان، صرفاً در روابط اجتماعی و به میانجی سازمان‌های اجتماعی معنا دار می‌شوند.

در علوم اجتماعی روشها و رویکردهای متنوعی برای مطالعه سکسوالیته تاکنون اتخاذ شده است. مطالعه نظری سکسوالیته حوزه‌ای گسترده و سیال است؛ با جنسیت و نقش‌های جنسیتی پیوند مستقیم دارد و معمولاً پژوهش درباره سکسوالیته هم‌چنین شامل مباحث مربوط به جنسیت است. این گستردگی و سیالیت را می‌توان در تکرار مولفه‌های سازنده در تعریف سازمان جهانی بهداشت مشاهده کرد: «سکسوالیته تحت تاثیر روابط متقابل بین عوامل زیستی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، حقوقی، تاریخی، مذهبی و معنوی هستند». همان‌طور که در کار مردم‌شناسان اولیه می‌توان دید، یکی از راه‌های نزدیک شدن به سکسوالیته، توجه به ازدواج، آداب و رسوم مربوط به آن و ارزش‌ها و قواعد پیرامون آن است. از طرف دیگر سکسوالیته به حوزه وسیعی از معناها و اعمال تابو پیوند می‌خورد که از زمان رقص‌های مذهبی باروری و رسوم کاهنه مقدس تاکنون، به شکل خصوصی و پنهان از انظار عمومی، با فرم‌های مختلف به حیات خود ادامه داده‌اند.

مطالعه مردم‌نگارانه سکسوالیته، به بررسی کارکردهای فرهنگی این ساختار اجتماعی و پیوند آن با دیگر ساختارهای اجتماعی می‌پردازد. در این شکل از مطالعات، سکسوالیته در پیوند با ازدواج، باروری و فرزندآوری و هنجارها و ارزشهای فرهنگی برای تنظیم سکسوالیته مورد کنکاش قرار می‌گیرد. رویکرد دیگری که بعد از میشل فوکو (۱۳۸۴) برای فهم بهتر سکسوالیته در جوامع مختلف به کار گرفته شده است، تبارشناسی است. در این روش تحولات و تغییرات بنیادین در ساختار سکسوالیته و نهادهای مرتبط با آن مورد مطالعه تاریخی قرار می‌گیرد. از آنجا که سکسوالیته همواره با امر بهنجار و ناهنجار و امر پسندیده و ناپسند پیوند خورده، مطالعه سکسوالیته با گروه‌های حاشیه‌ای و طردشده‌ی اجتماعی مانند کارگران جنسی، افرادی که هویت جنسی نامعمول دارند و بیماران مبتلا به بیماریهای مقاربتی پیوند خورده است. (Persad, 2005) علاوه بر حوزه‌هایی که بالاتر ذکر شد، همانطور که هودفر و هلیه (۲۰۱۲) خاطر نشان کرده‌اند، درحوزه‌ی مطالعات کشورهای عمدتاً مسلمان، سکسوالیته موضوعی محوری است که از طریق آن کنترل و مدیریت شهروندان اعمال و تقویت می‌شود. (Helie & Hoodfar, 2012) علاوه بر این، ابهام در مرزهای این حوزه در جوامع مسلمان پیچیده‌تر می‌شود زیرا سکسوالیته در جوامعی که تحت قوانین اسلامی اداره می‌شوند، قویاً سیاسی شده و ماهیتاً ایدئولوژیک و بر مبنای تعارض حوزه‌های خصوصی و عمومی فهمیده می‌شود. در ایران به عنوان یک کشور عمدتاً مسلمان شیعه، مطالعه سکسوالیته عموماً در حیطه یا رشته «سلامت باروری و جنسی»^۱ انجام شده است که خلاصه‌وار به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود. این آثار بیش‌تر در سطح خرد و با روش‌های کیفی انجام شده‌اند.

- عفت‌السادات مرقاتی خویی، استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران، عمدتاً در زمینه‌ی سلامت جنسی کار می‌کند. وی به همراه دانشجویانش مقاله‌های زیادی در این رابطه منتشر کرده است. هم‌چنین استاد راهنما و مشاور دانشجویان زیادی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در این‌باره بوده است.

- علی آذین، متخصص پزشکی اجتماعی و سلامت جنسی و باروری یکی دیگر از پژوهشگران

¹ Reproductive and Sexual Health (RSH)

کوشایی است که در تولید بدنه دانش و پیشینه نظری و تجربی در این حوزه نقش اساسی ایفا کرده است.

- در همین رابطه هم‌چنین می‌توان به رساله دکتری تخصصی راضیه معصومی (۱۳۹۲) در دانشگاه تربیت مدرس با عنوان «تبیین مفهوم، عوامل و ابعاد کیفیت زندگی جنسی از دیدگاه زنان در سنین باروری: طراحی و روان‌سنجی ابزار کیفیت زندگی جنسی مبتنی بر فرهنگ» و رساله دکتری تخصصی گیتی ازگلی (۱۳۹۴) در دانشگاه تربیت مدرس با عنوان «تبیین مواجهه با امور جنسی در همسران مردان با اختلال نعوظ: طراحی مدل راهبردی» اشاره کرد. گفتنی است معصومی استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران و ازگلی استادیار در دانشگاه شهید بهشتی، هر دو در حوزه سلامت باروری و جنسی مشغول فعالیت‌های پژوهشی هستند.

روی هم رفته، آثاری که بالاتر به آنها اشاره شد، نتیجه کندوکاوهای میان‌رشته‌ای دانشجویان رشته‌های مامایی و سلامت باروری و جنسی در حوزه‌هایی است که مردم‌شناسی سکسوالیته و پزشکی هم در آن سهمی موثر بازی می‌کند. این پژوهش‌ها در سطح تحلیل خرد انجام شده و معمولاً به دنبال راهکارهای مبتنی بر اصلاح کنش افراد در نقش‌های مختلف است. به بیان بهتر، این آثار به تحلیل مساله محوری خود در یک سطح تحلیل جمع‌گرایانه نمی‌پردازند و حتی در پیشنهاد سیاست‌های کلان و در مقیاس وسیع، بر کنش تک‌تک افراد در نقش‌های منفرد اجتماعی تکیه می‌کنند. باید اذعان نمود مجموعه این پژوهش‌ها، توصیف‌هایی قابل‌اعتنا و ارزشمند از تجربه‌ها و فهم کنشگران در حوزه امور جنسی برای ما فراهم کرده‌اند. با وجود تلاشهای صورت‌گرفته در حوزه بهداشت عمومی و سلامت جنسی و باروری، نمی‌توان آثار این حوزه را متعلق به مردم‌شناسی سکسوالیته دانست. در این مقاله با مروری تاریخی و مختصر بر مطالعات انجام‌شده درباره سکسوالیته در جهان و در ایران، به این مساله می‌پردازیم که مطالعات در این حوزه در ایران چه کمبودهایی دارد و مطالعات پیش‌رو در مردم‌شناسی سکسوالیته در ایران، می‌تواند برای جبران این کمبودها در چه جهت‌هایی حرکت کند.

مطالعه سکسوالیته: مروری تاریخی

تا مدت‌های زیادی، باور عموم بر این بود که سکسوالیته امری طبیعی و بیولوژیک است. آدم‌ها با برنامه‌ای طبیعی برای خوردن، خوابیدن و تولیدمثل زاده می‌شوند و این غریزه، طبیعت و ژنتیک آن هاست که به سکسوالیته شکل می‌دهد. این باور در سال‌های اخیر به شکل فزاینده‌ای به پرسش کشیده شده و سکسوالیته موضوع پژوهش و مذاقه علوم مختلف انسانی قرار گرفته‌است. تا دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سکسوالیته مورد غفلت و بی‌توجهی نسبی از سمت محققین و اهالی علوم اجتماعی قرار گرفته بود. در پس‌زمینه انقلاب جنسی و جنبش‌های جدید اجتماعی، سکسوالیته در مرکز سیاست معاصر قرار گرفت و متعاقباً توجه محققین و فعالان را به خود جلب کرد. به تدریج سیلی از مطالعات و بررسی‌ها از رشته‌های مختلف در این باره به جریان افتاد و انجمن‌ها و ژورنال‌های تخصصی هم حول سکسوالیته تشکیل شدند (مثل *Signs, Journal of Women's Studies, Journal of Feminist Studies, Journal of Sex Studies*). این نشریات تخصصی مقالاتی درباره

نقش‌های جنسی، نگرش‌های جنسی و فعالیتهای جنسی منتشر می‌کردند. (Garton, 2004:1)

فمینیست‌های موج دوم مانند بتی فریدان^۱، شولامیث فایرستون^۲ و رابین مورگان^۳، سکسوالیته را جنبه مهمی از ستم پدرسالار به زنان می‌دانستند. از نظر آن‌ها در نظام پدرسالاری، خودمختاری جنسی زنان انکار می‌شد، زنان به درخواست مردان برای دسترسی جنسی زنجیر شده بودند، این مساله به روسپی‌گری و انواع سواستفاده‌ها کشیده می‌شد و هر گونه مقاومت زنان تحقیر و تجاوز را به همراه داشت. بنابراین از نظر این تنوریسین‌های فمینیست، مبارزه اساسی، تلاش برای رسیدن به خودمختاری جنسی زنان است. در این زمان اگرچه سکسوالیته به عنوان منبع «ستم یا مضیقه اجتماعی»^۴ عنوان می‌شد اما خود این مفهوم چندان مورد بررسی‌های دقیق و نظری قرار نگرفته بود. (تانگ، ۱۳۸۷)

یکی از آثار مهم و تاثیرگذار در بررسی سکسوالیته، کتاب میشل فوکو با عنوان تاریخ سکسوالیته است. در این کتاب که در سال ۱۹۷۶ منتشر شد، فوکو با نگاه تبارشناسانه‌ی خود،

¹ Betty Fridan

² Shulamith Firestone

³ Robin Morgan

⁴ Social Oppression

سکسوالیته را در رابطه با قدرت و حقیقت مورد مذاقه قرار داده است. وی نشان داده است آن‌چه معمولاً طبیعی، غریزی و مربوط به حوزه خصوصی است، چگونه توسط قدرت و حقیقت‌های گفتمانی شکل می‌گیرد و امری اجتماعی- فرهنگی است. از نظر فوکو، میدان حقیقت سکسوالیته، بر اساس پیوند آن با قدرت و معرفت بنا می‌شود و هرگاه این پیوند تغییر کند، ما با میدان جدیدی از حقیقت، با ارزش‌ها و رویه‌ها و ادعاهای جدید، مواجه خواهیم شد. در این اثر و آثار دیگر فوکو مانند تاریخ جنون و مراقبت و تنبیه، او به بدن به عنوان مرکزی از فشارهای گفتمانی می‌نگرد. به باور او، بدن مکانی است که گفتمان‌ها در آن تصویب و به نمایش گذاشته می‌شوند. بنابراین فوکو به این نتیجه می‌رسد که مناسبات قدرت در سکسوالیته از مناسبات قدرت/ لذت شکل می‌گیرد. با این صورت‌بندی فوکو پیش‌فرض‌هایی که درباره سکسوالیته در دوران مختلف وجود دارد، را زیر سوال می‌برد. فوکو نشان می‌دهد سکسوالیته در گفتمان‌های مختلف چگونه در سطوح مختلف عمل می‌کند، چطور موضوع شاخه‌های مختلف علمی مانند جمعیت‌شناسی، اپیدمیولوژی و آموزش کودکان قرار می‌گیرد و در پی این دانش‌ها قلمرو «زیست- سیاست» بنا می‌شود. در زیست-سیاست بررسی و تنظیم مسایلی مانند تولیدمثل، نرخ ازدواج و طلاق و مواردی جز اینها مدنظر است. از نظر فوکو این گفتمان‌ها سکسوالیته را سرکوب نمی‌کنند بلکه تکتیری از ایده‌ها را مهیا می‌کنند که سکسوالیته را قابل توضیح می‌کند. همین مساله درباره هویت‌های جنسی متنوع هم صادق است. وی از مجادلات نئولیبرالیستی الهام گرفت و تلاش کرد ماهیت قدرت، سلطه و مقاومت را در زبانی بازتعریف کند که استراتژی‌های این جنبش‌ها را قابل فهم می‌کند. رابطه‌ی او با جنبش‌های زمان خود دوپهلوی و شکاکانه بود. اگر سکسوالیته محصولی از گفتمان‌ها و رویه‌ها است، پس تلاش برای رسیدن به آزادی جنسی بی‌معنا است.

این ایده که سکسوالیته، سیاست و اقتصاد با هم در پیوند هستند ایده چندان جدیدی نیست. سوسیالیست‌های آرمان‌گرای قرن نوزدهم از جمله چارلز فوریه^۱ و رابرت اون^۲، در مبانی و استراتژی‌های انقلابی خود، عدالت اقتصادی و آزادی جنسی را به هم گره زده بودند.

^۱ Charles Fourier (1772–1837)

^۲ Robert Owen (1771–1858)

(انگلس، ۱۳۸۰) چند دهه بعد فردریش انگلس^۱ در کتاب خود با عنوان *منشاء دولت، خانواده و مالکیت خصوصی*^۲ (۱۸۸۴) نشان داد ارتباط ظریف و مضموری بین سکسوالیته و اقتصاد وجود دارد. این نظری بود که بعدها فمینیست‌های سوسیالیستی مانند آلیسون جگر گسترش دادند. این ایده در دوران معاصر با تئوری‌های مارکوزه، فوکو و بسیاری از فمینیست‌ها تقویت شده است.

مردم‌شناسی سکسوالیته: تاریخ و حوزه‌ها

الکساندر گلدویزر^۳ در مقاله‌ی «سکس و جامعه ابتدایی» (۱۹۲۹) معتقد بود که سکسوالیته همیشه یک نقطه توجه مهم برای بررسی انسان‌شناختی بوده است. در واقع مردم‌شناسان خودشان چنین شهرتی برای خودشان دست‌وپا کرده‌اند: کنکاش‌گران نترس آداب و رسوم جنسی و بیش‌تر از آن، در سراسر دنیا، در حال شکستن تابوهای فکری میل‌هراسانه^۴ معمول در رشته‌های ترسو یا محافظه‌کار دیگر. در واقعیت، رابطه مردم‌شناسی و مطالعه سکسوالیته پیچیده تر و متناقض است. مردم‌شناسی به عنوان یک میدان فاصله زیادی با شجاعت یا کفایت در تحقیقات سکسوالیته داشته (Davis & Whitten, 1987)، بلکه این حوزه معمولاً از نظر این دیدگاه فرهنگی که سکسوالیته حوزه کاملاً مشروعی برای مطالعه نیست، و این که چنین مطالعه ای الزاماً تردیدهایی درباره خود پژوهش و حتی انگیزه‌های پژوهشگر به وجود می‌آورد، با دیگر رشته‌ها مشابه است. (Parker & Aggleton, 1999)

مردم‌شناسی سکسوالیته در عصر ویکتوریا

کارهای مردم‌شناسان متقدم در عصر ویکتوریا، به جوامع ابتدایی دور از خانه توجه داشت و آنها را به عنوان «جوامع ابتدایی» یا «جوامع وحشی» مطالعه می‌کرد. برای مردم‌شناسی در این دوره، اعمال آگروتیک جنسی در جوامع بسیار دور از اروپا یکی از اجزای اصلی مطالعه سکسوالیته در «جوامع بدوی» بود. انسان‌شناسان در این دوره به جوامع نگاه تکاملی داشتند. از نظر آنها جوامع

¹ Friedrich Engels (1820-1895)

² The Origin of the Family, Private Property and the State (1884)

³ Alexander Goldweiser

⁴ Erophobia

ابتدایی، تکامل نیافته بودند و قواعد اخلاقی، نهادهای تنظیم‌کننده و ازدواج در مراحل اولیه قرار داشتند یا حتی شکل نگرفته بودند. بر اساس این مدل تکاملی، روابط بین دو جنس و ساخت سکسوالیته در جوامع غربی نیز طبیعی انگاشته می‌شد؛ چرا که بخشی از مراحل تکاملی تاریخ و البته متعلق به جامعه‌ای در آخرین مرحله‌ی تکامل بود. آثار مردم‌شناسان متقدم در این دوره، عمدتاً صداهای زنانه را ساکت می‌کرد و به نگرانی‌ها و دغدغه‌های جنسی مردهای اروپایی طبقه متوسط بها می‌داد. (Maksimowski, 2012) بر این اساس «زنان بربر و وحشی» موجوداتی بیش از حد جنسی، حسی، بی‌اخلاق و بی‌شرم بودند. چنین تصویری از زنان جوامع بدوی، به گفتمان سکسوالیته در عصر ویکتوریا به کنترل سکسوالیته زنان کمک می‌کرد و از آنها می‌خواست برخلاف «وحشی‌ها» متین، محجوب، غیرحسی، اخلاقی و فاقد حس جنسی باشند.

سکسوالیته پس از تأسیس مردم‌شناسی در مقام یک رشته

مردم‌شناسان پیش‌گام به سکسوالیته در شبکه تارهای فرهنگی و رابطه‌ی آن با گزینه جنسی علاقه‌مند بوده‌اند، از جمله مراسم ویژه، حقوق جنسی، فعالیت‌های مربوط به فرزندآوری و مواردی جز اینها. آنها تمایزات عمده و فرهنگی در تنظیم زندگی جنسی را شناسایی کردند (مانند بلوغ در ساموآ اثر مارگارت مید). بینش مردم‌شناسانه تنوع تاریخی و فرهنگی فعالیت‌ها و رسوم جنسی را مورد تأکید قرار داد. برای مردم‌شناسان زندگی جنسی «فرهنگ‌های بیگانه» راهی برای نشان‌دادن محدوده‌های سکسوالیته در فرهنگ غربی بود. به همین دلیل مطالعه‌ی بین فرهنگی به شدت مورد اقبال قرار گرفت. از آثار برجسته‌ی این دوره می‌توان به آثار برجسته‌ی برونیسلاو مالینوفسکی درباره‌ی جوامع ابتدایی تروبریانند و آثار مارگارت مید (۱۹۲۸، ۱۹۳۵، ۱۹۴۹ منتشر شده در ۱۹۶۱) اشاره کرد.

در این دوره، سکسوالیته یک ماده خام ابتدایی است که فرهنگ بر آن تأثیر می‌گذارد و از این حیث قابلیت مطالعه و بررسی دارد. در این دوره مردم‌شناسان درصدد بودند تا نقش فرهنگ و خصیصه‌های فرهنگی را بر شکل‌گیری نگرشها و رفتارها و کردارهای جنسی مطالعه کنند. این مطالعه راهی برای مبارزه با عام‌گرایی و ذات‌گرایی در حوزه جنسیت و سکسوالیته بود. همان‌طور

که کارول ونس^۱ بیان کرده است در این نگاه، سکسوالیته حوزه‌ای ثابت از تجربه انسانی بود که تحت اشکال متنوعی از سازمان‌های فرهنگی قرار داشت. همانطور که ریان^۲ و جتا^۳ (۲۰۱۰) نشان می‌دهند، بررسی مردم‌شناسان متقدم از سکسوالیته و تکامل ساختار خانواده، تصورات قالبی و حتی نظریه‌های عمده چارلز داروین و زیگموند فروید را به چالش کشیدند. اگرچه در این آثار مردم‌شناختی، نقش فرهنگ و آموزش در شکل‌گیری رفتار و نگرش‌های جنسی مورد تاکید قرار می‌گرفت از طرف دیگر سکسوالیته امری جهانی و ناشی از جبر زیست‌شناسانه در نظر گرفته می‌شد و گزینه جنسی خود مورد مطالعه قرار نمی‌گرفت بلکه عام جهانی و طبیعی بود. در آثار این دوره اگرچه فرهنگ می‌توانست بر این گزینه تاثیر بگذارد اما خود این گزینه بسیار نیرومند بود. در چنین دیدگاهی، هسته‌ی سکسوالیته تولیدمثل بود. (Parker & Aggleton, 1999:44) همان‌طور که ونس در بررسی خود نشان داده محور اصلی روایت‌های مردم‌شناسانه در این دوره، فرم مرسوم رابطه برای تناسل است، چیزی که «رابطه جنسی اصلی و واقعی» تلقی می‌شود. (Vance, 1991: 875) برای مثال، اثر معروف مارگارت مید، با عنوان سکس و رازهای درونی (۱۹۶۱) مفصلاً به مباحث بارداری، یائسگی، شیردهی و امور مربوط به تولیدمثل می‌پردازد اما به ندرت به اروتیسم^۴ یا سکسوالیته غیرتناسلی اشاره می‌کند. این رویکرد به عنوان یک رویکرد محافظه‌کارانه همچنان به حیات خود در آکادمی ادامه می‌دهد.

شکل‌گیری رویکردهای جدید

از دهه‌ی ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۷۰، مردم‌شناسی درباره سکسوالیته سکوت اختیار می‌کند (Lyons & Lyons, 2011) و در این دوره به این مبحث بیشتر به عنوان زیرشاخه مطالعه خویشاوندی و خانواده توجه می‌شد. در دهه‌ی ۱۹۷۰ نگاه ساختارگرایانه لوی-استراوس، سکسوالیته را با تمرکز بر ایدئولوژی و نظام‌های اجتماعی، به شکل تاریخی مورد واکاوی قرار داد. از نظر کلود لوی استرواس سکسوالیته نمایانگر ساختارهای عمیق‌تر فرهنگی و روانی بود. (Truong, 1990) اورتنر^۵

¹ Carole Vance
² Christopher Ryan
³ Cacilda Jetha
⁴ Erotism
⁵ Sherry Orthner

این نگاه ساختارگرایانه لوی استرواس را برای ابراز تردید در انتساب نقش‌های منفعلانه به زنان در حوزه خصوصی به کار گرفت. (Ibid) همچنین در همین دهه بود که نگاه مارکسیستی به سکسوالیته، در فضای آکادمیک رشد کرد و با استفاده از اقتصاد سیاسی، نقش‌های جنسی و جنسیتی و ایدئولوژی پنهان در پشت آن را واسازی کرد. در این رویکرد، با نگاهی تاریخی، اقتصادی و انتقادی، شکل‌گیری نقش‌های جنسی و جنسیتی و ایدئولوژی جنسی بررسی شد. (Ibid)

در دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود که به جنسیت و سکسوالیته به عنوان مقوله‌های از هم جدا توجه جدی شد و مردم‌شناسان فمینیست به بررسی رابطه‌ی سکسوالیته با جنسیت، هویت و قدرت پرداختند. اکثر تحلیل‌های فمینیستی پیشگام مردم‌شناسانه در این دوره، سکسوالیته را مقوله‌ای انشاقی می‌دانستند که ساختارش بر اساس نابرابری جنسیتی معین می‌شود. بر اساس تحلیل رابین سکسوالیته و جنسیت از نظر تحلیلی، دو مقوله از هم جدا هستند که مطالعه آنها چارچوب‌های تبیینی مختلف می‌طلبد. این شیوه‌ی نگرش رابین از این حیث اهمیتی انقلابی داشت که نشان می‌داد سکسوالیته و جنسیت، نظام‌های مستقلی هستند که در نقاط بسیاری با هم آمیخته‌اند. از نظر او، اگرچه متعلقان یک فرهنگ، این درهم‌آمیختگی را چیزی طبیعی، ذاتی و یکپارچه قلمداد می‌کنند؛ نقاط این اتصالی از نظر تاریخی و فرهنگی بسیار متنوع هستند. به همین دلیل محققان باید علاوه بر مطالعه تغییرات رفتار و نگرش جنسی، رابطه بین تغییرات عمیق در ساخت جنسیت و تحولات کلان در روابط اجتماعی را مورد توجه قرار دهند. (Robin, 1975)

در ابتدای این دوره، مطالعه رابطه سکسوالیته و هویت، بیشتر توسط محققان مستقل و خارج از آکادمی انجام می‌شد. توجه به این حوزه تحت تاثیر توجه به گرایش‌های جنسی و مشکلات ناشی از دگرباشی در جامعه بود. اکنون بخش وسیعی از مطالعات سکسوالیته در این حوزه انجام می‌شود. نخستین تلاش برای مطالعه این حوزه، اثر ماری مک‌ایتاش^۱ در سال ۱۹۸۶ است. (Vance, 1991:876) مک‌ایتاش در این مقاله ساخت تاریخی سکسوالیته را موضوع تحلیل خود قرار داد. پس از انتشار این مقاله، نوشته‌های توصیفی - تحلیلی مشابهی در کشورهای مختلف منتشر شد که هویت جنسی را به شکل تاریخی و فرهنگی بررسی می‌کرد. در این قبیل

¹ Mary McIntach

مطالعات، بدن محمل ویژه‌ای برای ساخت هویت بود. همچنین در این دوره، به سکسوالیته به عنوان قلمروی تنازع نمادین و سیاسی گروه‌های اجتماعی توجه شد که می‌کوشند برنامه‌ها، ایدئولوژی و چینش‌های جدید جنسی را در جامعه برقرار کنند (Ibid) علاقه‌ی دولت‌ها به تنظیم سکسوالیته در قرن ۱۹ و ۲۰، حوزه عمومی و قانون را به قلمرویی پرکشش برای کشمکش‌های فکری و سیاسی حول سکسوالیته تبدیل کرده است.

تحولات اخیر در حوزه مردم‌شناسی سکسوالیته

در انسان‌شناسی مطالعه سکسوالیته در جریان‌هایی نظیر مردم‌شناسی نمادین، مطالعه بین‌فرهنگی سکسوالیته و مطالعات جنسیت به شکل قابل توجهی پیگیری شده است. (Vance, 1991:876) لیکن از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، مردم‌شناسی پست‌مدرن در حوزه سکسوالیته، به جریانی جدی و مهم تبدیل شده است. علاوه بر این سوالهایی که در چند دهه اخیر توسط محققان دگرباش مطرح شده است، دریچه‌های جدیدی به این حوزه باز کرده است. در مطالعات اخیر در مردم‌شناسی سکسوالیته، مساله‌ای که دچار تحول جدی شده، توجه محققان به خود مساله‌ی سکسوالیته است. در این دوره به سکسوالیته به عنوان یک برساخت اجتماعی و نه صرفاً مساله‌ای زیست‌شناسانه و غریزه‌ای عام و جهانی پرداخته شده است. مردم‌شناسی پست‌مدرن، گفتمانهای جنسی را در بافت اجتماعی و تاریخی و روشهای تثبیت‌شده‌شان برای کنترل و تنظیم واسازی می‌کنند. در این رویکرد سکسوالیته امری سیال است و مدام بازتعریف می‌شود. جودیت باتلر^۱ به عنوان نظریه‌پرداز برجسته‌ی این جریان به تاثیر عمل افراد بر سکسوالیته اشاره می‌کند. به عقیده او زنانگی یک نقش اجراگرانه و آموختنی است که انتظارات اجتماعی و تنظیم رفتار آن را هدایت و از طریق تایید، بازتولیدش می‌کند تا مقوله‌های جنس و سکسوالیته را تثبیت کند. (Butler, 1999)

حوزه دیگری که در سه دهه اخیر در مردم‌شناسی سکسوالیته مورد توجه قرار گرفته، مطالعات اچ آی وی/ایدز است. مطالعات ایدز در ابتدا تحت تاثیر گفتمان پزشکی قرار داشت. به تدریج مطالعه این مساله به حوزه‌ای بین‌رشته‌ای تبدیل شد. (Parker, 2001) مفهوم لذت و خطر

¹ Judith Butler

در سکسوالیته، با رشد مطالعات اچ‌آی‌وی/ایدز تغییر کرده است. با اقبال پژوهشگران به این حوزه، رابطه بین سکسوالیته، سلامت و آرامش ذهنی و عینی^۱، به یکی از محورهای اساسی فعالیت پژوهشی در مردم‌شناسی سکسوالیته تبدیل شده است.

مردم‌شناسی سکسوالیته در ایران

طی دو دهه اخیر در حوزه‌ی انگلیسی‌زبان علوم‌اجتماعی اقبالی به تولید اثر در حوزه مطالعه وضعیت اجتماعی جنسیت و سکسوالیته در ایران به وجود آمده است. همه این آثار از حیث سنت نظری و روش‌شناسانه با هم مشابه نیستند و از یک رویکرد تبعیت نمی‌کنند. در این مقاله این آثار را در سه گروه دسته‌بندی کرده و آنها را به شکل خلاصه مرور کرده‌ایم.

دسته اول آثاری هستند با روش و بینش مشابه درصدد ایجاد تصویر و تحلیلی خاص و از پیش تعیین‌شده از وضعیت ایران معاصر هستند؛ تصویری که به قول کوین هریس^۲، جامعه آکادمیک غربی شیفته شنیدن و دیدن آن است. (2012:43) این آثار مبتنی بر تجربه دست اول نویسندگان در ایران هستند و تأکیدشان بر زندگی روزمره نسل جوان است. در ادامه پنج مورد از معروف‌ترین آنها - که امروزه در دانشگاه‌های انگلیسی‌زبان به جزیی از برنامه درسی تبدیل شده‌اند (Olszewska, 2013) - بازنگری و مرور شده و در مورد سه اثر به تفصیل صحبت خواهد شد.

یکی از اولین آثار منتشر شده در این حوزه، کتاب *تغییر اجتماعی در ایران* نوشته بهزاد یغمایان^۳ است. کتاب در سال ۲۰۰۲ منتشر شد و نویسنده در آن بر اساس تجربه زندگی شخصی‌اش به روایت زندگی روزمره مردم در ایران می‌پردازد. محوریت کار بر بازنمایی تضاد حکومت و مردم بنا شده و بیشتر از هر چیز کشمکش زنان برای آزادی پوشش را روایت می‌کند. عکس روی جلد کتاب، فردی روحانی را از پشت سر به تصویر کشیده که در حال صحبت با تلفن همراه است. نمای بسته این طرح روی جلد بیانگر نشانگانی سنتی است که خود را به وسوسه امر مدرن تسلیم کرده است: تغییر در ایران معاصر، حرکت و گذار از سنت به مدرنیته! این تقابل‌ها و دوگانه‌سازی‌ها در جای‌جای کتاب هم به چشم می‌خورد.

¹ Subjective and Objective Wellbeing

² Kevin Harris

³ Behzad Yaghmaian

اثر بعدی که جریان‌ساز شد، تالیف رکسان ورزی^۱ با نام *جان‌های در جنگ، جوانی، رسانه و شهادت در ایران پس‌انقلاب* است؛ اثری که بنا بر یک سال کار میدانی در ایران، در سال ۲۰۰۶ منتشر شده و هنوز مهم‌ترین اثر او به عنوان استاد مردم‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا است. این کتاب بر پژوهش‌های دیگری که بعد از آن، به بررسی سکسوالیته و کشمکش جنسیتی در ایران پرداختند تأثیر جدی گذاشته و کتاب مرجع این حوزه به شمار می‌رود. بخش اصلی کتاب با تمرکز بر جنگ ایران و عراق نوشته شده و مابقی فصول به زندگی روزمره جوانان در تهران اختصاص دارد. برای نوشتن این قسمت از مصاحبه‌ها و یادداشت‌های روزانه مولف در ایران و همچنین نوشته‌های جوانانی که با آن‌ها از طریق روش گروه متمرکز صحبت شده، استفاده شده است. ورزی به بررسی «تصاویر اسلامی» در رسانه‌ها می‌پردازد و بیشتر از هر چیز بر این نکته اصرار دارد که انقلاب اسلامی بر جوانان تأثیر گذاشته، منتهی به شکل واکنشی و برخلاف جهت برنامه‌ریزی شده. به عقیده‌ی این پژوهشگر و نویسنده ایرانی‌تبار، اگرچه رسانه‌های انحصاری دولت خواسته‌اند از جوانان سوژه‌های انقلابی بسازند، محصول این تلاش در منتهی‌الیه سر دیگر طیف قرار می‌گیرد، چرا که «گروه بزرگی از جوانان سکولار و برای رسیدن به آزادی در ایران از راه‌های خلاقانه استفاده می‌کنند». (Varzi, 2006: 130)

جهاد ماتیک شرح زندگی آزاده معاونی^۲ در ایران است. معاونی را نمی‌توان پژوهشگر در حوزه علوم اجتماعی قلمداد کرد، به همین دلیل هم این کتاب نیز در قالب علمی و آکادمیک نوشته نشده است. با این وجود کتاب *جهاد ماتیک* شرح مفصلی از زندگی یک ایرانی‌تبار در تهران است و با اقبال زیادی در فضای آکادمیک انگلیسی‌زبان مواجه شده است. آزاده معاونی در یک دیاسپورای^۳ ایرانی در کالیفرنیا، آمریکا به دنیا آمد. او می‌گوید با حسی از ایرانی‌بودن بزرگ شده، حسی عجیب که بعدها او را به سمت رشته علوم سیاسی در دانشگاه سوق داد. معاونی در دانشگاه آمریکایی بیروت عربی آموخت و به عنوان خبرنگار مجله تایمز در خاورمیانه مشغول به کار شد. او در قاهره با دیدن اخبار وقایع سال ۱۳۷۸ تشویق شد که به ایران سفر کند، زیرا «آخرین باری که

¹ Roxane Varzi

² Azadeh Moaveni

³ Diaspora

شورش‌های جمعی تهران را درنوردید، انقلاب شد. آیا ممکن است دوباره این اتفاق تکرار شود؟ بدون من؟» (2005:35) او در بهار ۲۰۰۰ به ایران سفر کرد و نزد خانواده گسترده‌اش مستقر و در دفتر خبرگزاری بی‌بی‌سی در ایران به عنوان خبرنگار مشغول به کار شد. همان‌طور که از اسم کتاب پیداست معاونی تلاش می‌کند تا «جهاد» جوانان ایرانی را از طریق «ماتیک» در شهر تهران نشان دهد. او در این کتاب با تکیه بر کنتراست رنگ مشکی چادر و رنگ‌های متنوع و شاد ماتوها و شال و روسری‌های دختران جوان در تهران، کشمکش جوانان در زندگی هرروزه‌شان را به تصویر می‌کشد. عکس روی جلد کتاب دختری را نشان می‌دهد که شالش عقب رفته و موهایش کاملاً پیداست. دختر در حال صحبت با تلفن همراه است و عینک آفتابی به چشم دارد که علاوه بر این که هویتش را مخفی می‌کند به او ظاهر غربی‌تری بخشیده است. جالب‌تر این که دختر جلوی درب یک مسجد ایستاده و پشت سرش کاشی‌های آبی منقش به آیه‌های قرآن و دعا پیداست. دختر ماتیکی به لب دارد و همنشینی تصویر دختر با پس‌زمینه مذهبی نماد همان کشمکش روزمره‌ای است که معاونی به آن اشاره می‌کند. معاونی این جهاد ماتیک را می‌ستاید و در مقدمه کتاب می‌گوید زمان زندگی در تهران سعی کرده از جوانان جهادگر ماتیکی تبعیت کند: «من تصمیم گرفتم که می‌خواهم مثل آن‌ها زندگی کنم، با سبک زندگی «انگار که»‌شان. آن‌ها تصمیم گرفته بودند که جوری رفتار کنند انگار که دست در دست هم‌دیگر در خیابان راه رفتن، صدای بلند موسیقی در مهمانی‌ها، اظهارنظرهای جسورانه، کل‌کل با مراکز اقتدار، مصرف مواد مخدر، بلند کردن مو و زیادی ماتیک مالیدن مجاز است». (Ibid)

معاونی می‌کوشد فعالیت‌های روزمره جوانانی که با آن‌ها طی دو سال زندگی در تهران سر و کار داشته با محور مقاومت و تضاد با حکومت نشان دهد. از نظر او این جوانان که نه رویای انقلاب دارند نه سودای جنگ، با رنگ و موسیقی و رقص و الکل و سکس در برابر آنچه نمی‌پسند مقاومت فعالی از خود نشان می‌دهند. برای مثال، او از زبان یکی از زنانی که با آن‌ها در تهران در ارتباط بوده می‌نویسد: «جمهوری اسلامی من را کنترل نمی‌کند؛ این را در لایه‌های آرایش من ببینید، در تنگی شلوار جینم، در سرکشی و عیاشی‌های زندگی جنسی‌ام، در اکستازی که می‌خورم». (Ibid:83) به اعتقاد او مقاومت در کنش‌های روزمره جوانان و انتخاب‌های

فردیشان معنا پیدا می‌کند. آنچه این جوانان به دنبالش هستند، آزادی است. آزادی در انتخاب یعنی انتخاب پوشش، انتخاب سبک زندگی. او در توضیح این طرز تفکر می‌نویسد: «بی‌اطلاعی از این فرهنگ، شما را قربانی می‌کند، باعث می‌شود مجبور شوی در خانه بمانی و تلویزیون خسته‌کننده اسلامی تماشا کنی. دانستن این‌که چطور راه خودت را در بین قواعدش پیدا کنی به تو آزادی می‌دهد تا سبک زندگی را انتخاب کنی که راضی‌ات کند و برایت مناسب یا جذاب باشد. من و داریا تازه‌وارد بودیم و تنها شکل آمریکایی ساده آزادی را می‌شناختیم... کوچک‌ترین ایده‌ای از این‌که چطور می‌توان به سبک تهران، آزادی را تجربه کرد نداشتیم» (Ibid:55s).

پوشش و مد یکی از مهم‌ترین محورهای جهاد جوانان است. نویسنده از قول یک طراح لباس حرفه‌ای نقل می‌کند: «در ایران اسلامی به زیبایی اهانت می‌شود» (Ibid:159) و معاونی با لحنی احساساتی کمی بعد نظر خود را این چنین می‌نویسد: «در سرزمینی که همه چیز همیشه باید تا جایی که می‌شود نازیبا باشد، مد یک مقاومت است» (Ibid:162) او بعد از شرکت در یک نمایش مد زیرزمینی در تهران می‌نویسد از شرکت در چنین مراسمی هیجان‌زده است و اگر تدابیر امنیتی در این نمایش برای مخفی‌بودن آن، نبودن خبرنگاران و عکاسان و زنانه بودن مجلس را ندیده بگیریم، او را به یاد آمریکا می‌اندازد. (Ibid:161) وی در جای دیگر این‌طور نتیجه می‌گیرد که زنان ایرانی مد غربی می‌پسندند چون با سبک زندگی آزادتر و رهاتر پیوند خورده است (Ibid:163) آنچه در نقل‌قول‌هایی که بالاتر آورده شد مشترک است، برخورد غیرانتقادی با مفهوم زیبایی است. معاونی زیبایی را به معنایی که در جامعه خود یاد گرفته به کار می‌برد و بین مد و زیبایی رابطه‌ای بدیهی برقرار می‌کند. از نظر او مد غربی آن چیزی است که زنان را زیبا و البته رها می‌کند. به همین دلیل است که اگر چه به قول خودش «نمی‌خواستم شبیه یکی از تبعیدی‌های گوش‌خراش اروپایی باشم که مدام درباره‌ی عقب‌ماندگی زننده زندگی در ایران شیکوه می‌کنند. (Ibid:56) مدام به مقایسه بین غرب/آمریکا و ایران دست می‌زند و ارجاعات مفهومی خود را از آنچه در ایالت کالیفرنیا آموخته استخراج می‌کند. به عنوان مثال اگرچه بارها و بارها استفاده از لوازم آرایش و جسارت جوانان را ستایش می‌کند در خاطره‌ای درباره دخترخاله‌اش تعریف می‌کند که چطور سعی کرده با انتخاب لباسی ساده و شیک برای او

برای شرکت در یک مهمانی جشن تولد نشان دهد که چطور می‌توان بدون آرایش غلیظ و لباس‌های عجیب شیک بود، به سبک آمریکایی. او تا آنجا پیش می‌رود که مراسمی را که در دیاسپورای ایرانی در کالیفرنیا اجرا می‌شود به عنوان مراسم ایرانی معرفی می‌کند و مراسم مذهبی شیعه که در ایران برگزار می‌شود را چیزی جدید و محصول سیاست‌های دولتی بعد از انقلاب قلمداد می‌کند. معاونی به تفصیل درباره روز عاشورا صحبت می‌کند و آن را نشانگان رسمی ایران بعد از انقلاب می‌داند. این در حالی است که ژانت آفاری^۱ به درستی نشان داده دهه اول محرم همواره فرصتی مناسب برای حضور زنان در کنار مردان و آشنایی‌ها و مغالزه‌ها بوده است. آفاری درباره زمان قاجاریه می‌گوید، زنان چادرهای نازک و مجلسی خود را برای مراسم دهه اول محرم استفاده می‌کردند و پیش از حضور در تکیه‌ها صورت خود را می‌آراستند. (Afari, 2009: 31) معاونی در متن خود مدام بین آزادی، زیبایی، لذت و غرب از یک طرف و اسلام، سنت، سرکوب، محدودیت و زشتی از طرف دیگر رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌کند. برای مثال «در سال اولی که در تهران زندگی می‌کردم، خانواده‌ام در نهارهای روز جمعه از من می‌پرسیدند: خوب این آقای خاتمی قراره برای ما چه کار کنه؟ حالا [بعد از حمله یازده سپتامبر به آمریکا] از من می‌پرسیدند خوب این آقای بوش قراره برای ما چه کار کنه؟... آن‌ها می‌خواستند همه چیز تغییر کند...» (Ibid: 226) معاونی هم‌چنین مساله خواست آزادی را به آزادی جنسی مرتبط می‌کند و با شگفتی می‌نویسد: «تهران انقلابی یکی از جنسی‌شده‌ترین مکان‌هایی است که تا به حال با آن مواجه شده‌ام. سلین به من گفت حتی چت‌روم‌ها مملو از بحث‌های جنسی هستند. مردم واقعاً می‌خواستند درباره سکس صحبت کنند» (Ibid: 70) در مجموع، می‌توان گفت آن چه معاونی موفق نمی‌شود نشان بدهد یا نسبت به آن بی‌توجه است، مقاومت در خلال جوانانی است که در متن خود داستان زندگی‌شان را روایت می‌کند. جوانانی که تغییر می‌خواهند اما نمی‌خواهند و نمی‌توانند آن را به وجود بیاورند و به ماتیک و سریال فرندز و مهمانی‌های شبانه اکتفا می‌کنند تا به نحوی دل خودشان را خوش کنند در حال مقاومت هستند. نمونه بعدی و قابل توجه از این دسته آثار کتاب *جوان و جسور در تهران* نوشته شهرام

¹ Janet Afary

خسروی^۱ است. خسروی کار میدانی خود را برای نوشتن این کتاب در سال ۱۹۹۹ آغاز کرد و آن را تا سال ۲۰۰۶ با سفرهای کوتاه به ایران (سالی یکی دو بار) ادامه داد. بر اساس این کار میدانی، کتاب در سال ۲۰۰۸ توسط انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا منتشر شد. کار میدانی خسروی عمدتاً متمرکز بر کسانی بود که به پاساژ گلستان در شهرک غرب تهران رفت‌وآمد می‌کنند. خسروی متن خود را با بازگویی یک «خبر» آغاز می‌کند، خبری که خاطره آن، او را تشویق کرده تا این کتاب را بنویسد: در سپتامبر ۱۹۹۳، دختری جلوی تلفن عمومی در میدان تجریش ایستاده، مانتو و شال روشن پوشیده و دختر دیگری همراه او ایستاده است. مردی مسلح زمانی که آنها می‌بینند از ماشین پیاده می‌شود و به آنها نزدیک می‌شود. دختری که درون دکه تلفن عمومی ایستاده او را می‌بیند، می‌ترسد و روسری‌اش را جلو می‌کشد و مرتب می‌کند. به شیشه می‌زند تا به دختر همراهش هم هشدار دهد. مرد در دکه تلفن را باز می‌کند و از دختر می‌پرسد با چه کسی در حال صحبت کردن است. دختر پشتش را به او می‌کند و می‌گوید به او مربوط نیست. مرد فریاد می‌زند حجابش را رعایت کند و گرنه او را دستگیر می‌کند. دختر توجهی نمی‌کند و به مرد می‌گوید گورش را گم کند. مرد تهدید می‌کند اگر دختر روسری‌اش را جلو نکشد به او شلیک می‌کند. دختر می‌گوید هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. جواب دختر اشتباه است. این بحث و جدل با کشته شدن دختر توسط مرد خاتمه پیدا می‌کند. اشاره به نظارت بر حجاب زنان در کتاب‌هایی نظیر کتاب خسروی قاعده‌ای عمومی است اما خبری که خسروی از آن حرف می‌زند خشونتی خیره‌کننده و افراطی دارد و مخاطب غیرایرانی را قانع می‌کند هیچ مسأله‌ای مهم‌تر از این در ایران وجود ندارد، هر چند برای ساکنان تهران این داستان غیرقابل باور باشد. خسروی روایت خود از تهران را بر مقاومت و مبارزه برای آزادی در زندگی جوانان بنا می‌کند. او در صحبت‌های خود با مطلعینش تمام کنش‌های روزمره آنها را بر اساس همین محور تفسیر می‌کند. وی در این کار تا آنجا پیش می‌رود که میل به آزادی را این‌طور بیان می‌کند: «برای دختران، فرار از محدوده‌های اخلاق سنتی بسیار پیچیده‌تر از برادرانشان است. آنها بین خانواده‌های حمایت‌گر (غیرتی) پدرسالار و جامعه زن‌ستیز گرفتار شده‌اند. این باعث افزایش

¹ Shahram Khosravi

چشم‌گیر شمار دختران فراری در اواخر دهه ۱۹۹۰ شده است. بسیاری از دختران با وجود خطر تجاوز، بزهکاری و انحراف‌های جنسی، کارتن‌خواب هستند و یک زندگی نسبتاً مستقل در خیابان را به زندگی امن تحت نظر پدر مقتدر ترجیح می‌دهند» (Khosravi, 2007) رابطه جنسی آزاد یکی از نشانه‌های میل به آزادی، مقاومت در برابر سرکوب، دهن‌کجی به اقتدار حکومت و خانواده و هویت‌بخشی برای این جوانان است. خسروی از یکی از اطلاع‌رسان‌هایش که سابقه حضور در جنگ تحمیلی دارد می‌نویسد: «در شهرک غرب جوان‌ها بی‌دردند. زندگی‌شان تنها خوشی و بی‌خیالی است و تنها چیزی که برایشان مهم است سکس داشتن مجانی است» (Ibid:78) او برای نشان دادن جبهه مخالف این جوانان بازنمایی خود را حول تقابل‌های چادر/مانتو، اسلام/سکولاریسم و بازار/پاساژ سامان می‌دهد. تقابل چادر/مانتو در این کتاب تقابلی بسیار پررنگ است، که به تقابل اسلام/سکولاریسم یا سنت/مدرنیته برمی‌گردد. طبقات بالا به دنبال سرمایه فرهنگی فراملی هستند که با کتاب‌ها و مجله‌های فرانسوی و انگلیسی در کتابخانه‌هایشان، پیانوی گوشه سالنشان و نقاشی‌های آستره روی دیوارهایشان نمایش داده می‌شود. خسروی در کار خود نشان می‌دهد که شهرک غرب خود را به عنوان فضایی علیه نظم مسلط اجتماعی و با گسست از آنچه فقیر، سنتی، بومی و اسلامی است تعریف می‌کند. (Ibid:57-58) او از زبان یکی از مطلعینش کل مبارزه در جریان را این‌طور بیان می‌کند: «تمام دعوا سر این است که پیتزا بخوریم یا آب‌گوشت». (Ibid:162) او به درهم‌آمیختگی بازار و اسلام و رابطه نزدیک بازار و حکومت اشاره می‌کند و آن را دلیل قوت نگرش‌های ضدبازار در بین جوانان می‌داند. (Ibid:107) مطلعین خسروی که در پاساژ گلستان مغازه دارند به او می‌گویند که در بازار همه به خون هم تشنه‌اند و هیچ‌کس به خانواده خودش هم رحم نمی‌کند، در حالی که سه صفحه بعد از زبان یک مطلع دیگر می‌شنویم که اجناس در گلستان بسیار گران‌تر از پاساژهای دیگر در شهر فروخته می‌شوند، اما به دلیل پرستیژی که خرید از گلستان برای جوانان دارد همه باز هم مشتری این مغازه‌های گران‌فروش هستند. (Ibid:108-111) خسروی همچنین بخشی از یک فصل در کتاب خود را به «سیاست رنگ‌ها» اختصاص داده است. (Ibid:53) از نظر او حکومت برای خود یک زیبایی‌شناسی ویژه درست کرده- از نظر سبک پوشش، ظاهر و

فرهنگ اصطلاحات- که در موقعیت‌های خاصی یک سرمایه نمادین به حساب می‌آیند. از این طریق حکومت قصد کانالیزه کردن امیال فردی را دارد. (Ibid:56) طبیعتاً مقاومت در برابر این تلاش هم در همین جبهه اتفاق می‌افتد. در این تقابل‌ها و ساده‌سازی کشمکش‌های اجتماعی خسروی تضادهای طبقاتی را به میل و توانایی مصرف و مساله ذائقه و سلیقه تقلیل می‌دهد. یکی از مطلعین خسروی به او می‌گوید تنها با جوان‌های شهرکی وقت می‌گذرانند چون آن‌ها تیپ خاصی هستند. خسروی بعد از این نقل قول اضافه می‌کند که این شکل از اظهار نظر به نظرش تبعیض طبقاتی نیست و تنها بر شکل مصرف تاکید می‌کند. (Ibid:69) در این کتاب طبقه پایین حضور دارد اما صرفاً به این دلیل که یک طرف از تقابل شیک/جواد را پر کند. جوانان طبقه پایین تلاش می‌کنند شبیه طبقه‌ی ممتاز شهری به نظر برسند. می‌خواهند «باکلاس» باشند، نه «جواد» و برای همین با استفاده از روش‌های ارزان‌تر به ظاهرشان می‌رسند. «جواد بودن» به معنای یک الگوی مصرف خاص است که ذائقه و طبقه افراد را نشان می‌دهد. خسروی در کار خود بیان می‌کند که پسران جوان زیادی از جنوب شهر، حتی آن‌ها که اهل جوادیه هستند، از صفت جواد برای مسخره‌کردن یکدیگر استفاده می‌کنند. او تعریف می‌کند که یک روز شاهد گفت‌وگوی گروهی از این جوانان پایین شهری در پاساژ گلستان بوده که چنین جملاتی رد و بدل می‌شود: «خفه شو بابا! جوادیه در مقایسه با محله‌های شما پاریس محسوب می‌شود! نازی آباد و دروازه غار!» (Ibid:71) در نهایت زمانی که خواندن این کتاب تمام می‌شود یک سوال باقی می‌ماند: کدام جسور؟

نمونه آخر، کتاب پرفروش پردیس مهدوی با نام *خیزش‌های پرشور: هم‌افزایی سکسوالیته و سیاست در ایران بعد از انقلاب* است که در سال ۲۰۰۹ توسط دانشگاه استنفورد منتشر شده است. این کتاب محصول کار میدانی مهدوی در ایران است که از تابستان سال ۲۰۰۰ شروع شده و به شکل منقطع تا سال ۲۰۰۷ ادامه پیدا کرده است. مهدوی همان‌طور که از عنوان کتاب پیداست ادعا می‌کند که انقلابی جنسی در ایران در حال وقوع است. این استاد مردم‌شناسی پومانا کالج کالیفرنیا^۱ در این کتاب با جوانانی از طبقه بالا همراه می‌شود که از طریق سبک زندگی لوکس خود سعی می‌

¹ Pomona College in Claremont, California

کنند زندگی متفاوت از آنچه خود سبک زندگی اسلامی می‌نامند، داشته باشند. آن‌ها از طریق همین سبک زندگی پرهزینه است که در برابر هنجارهای تبلیغی در جامعه ایران بعد از انقلاب مقاومت و با آن مبارزه می‌کنند. در جریان این سبک زندگی آنها آزادی جنسی خود را طلب می‌کنند و در عرصه خصوصی به آن دست می‌یابند. مهمترین تقابل در کتاب شاید تقابل این جوانان با حکومت باشد که به همه اعمال آن‌ها معنا می‌بخشد: «آیا باید همان‌طور که آنها [حکومت] می‌گویند باکره باشیم؟» (2009:149) «برای همین است که من حالا این‌طوری لباس می‌پوشم. چون آنها [حکومت] نمی‌خواهند». (Ibid:187) برنامه‌ی روزانه این جوان‌ها که می‌خواهند بدن هاشان را پس بگیرند از چند بخش اساسی تشکیل شده: مهمانی، خرید، رستوران و کافی‌شاپ، سالن‌های زیبایی. بعضی از آن‌ها اسم این سبک زندگی را علافی می‌گذارند. اگر دانشگاه هم بروند برای تفریح و آشنا شدن با آدم‌های بیشتر است. علافی هنر هیچ کاری نکردن است و البته از جانب نهادهای مذهبی و سنتی امری مضر و پوچ برای جوانان تلقی می‌شود. هرچند این درباره کل جمعیت جوانان طبقه متوسط و بالای تهران صادق نیست و بسیاری از زنان و مردان این گروه شاغل هستند یا به شکل جدی تحصیل را دنبال می‌کنند اما مصاحبه‌های انجام‌شده به شکلی گزینش و چیده‌شده که حتی مصاحبه‌شوندگانی که شغل‌های جدی و تمام‌وقت دارند، چندان به این بخش از زندگی خود نپردازند و برای توصیف زندگی روزمره خود بیشتر بر ساعات مهمانی و تفریح تکیه کنند. همین سبک زندگی است که ما را در کتاب به مفهوم ملال به خصوص در بین زنان این گروه می‌رساند؛ زن‌هایی که زندگی خود را با «بخور و بخواب» توصیف می‌کنند. زنانی که هیچ جاه‌طلبی و هدف معین و مشخصی در زندگی ندارند و غالباً ملول هستند. دست به تجربه‌های متنوع مصرف می‌زنند اما نمی‌توانند بر این حس کش‌دار غالب شوند. شریک‌هایشان را مدام عوض می‌کنند اما باز هم در چنگ ملال باقی می‌مانند. یکی از مطلعین مهدوی به او می‌گوید: «من باید شریک جنسی پیدا کنم تا درد زندگی در این‌جا را تسکین دهم. سکس در این‌جا چیز مهمی است». (Ibid:84) این آزادی جنسی با کدهای مشخصی از پوشش پیوند می‌خورد. مصاحبه‌شوندگان ادعا می‌کنند که پوشیدن لباس ساده به این معناست که شخص محافظه‌کار، سنتی و دگم است. او می‌نویسد خودش به دلیل لباس‌های ساده و آرایش ملایم‌ش بارها و بارها مورد نقد

اطلاع‌رسان‌هایش قرار گرفته‌است. لباس و آرایش، علاوه بر این‌که یک هنر در نظر گرفته می‌شود، یک عادت روزمره است و می‌تواند بخش زیادی از زمان بیداری این جوانان را اشغال کند. زن‌ها در این روایت وقت زیادی را در روز صرف آرایش، انتخاب لباس، سرکشی به سالن‌های زیبایی و خرید لباس‌های جدید می‌کنند. آن‌ها با این کار برای جنس مخالف خود پیام می‌فرستند و هویت خود را تعریف می‌کنند و شکل می‌دهند. یکی از مطلعین مرد مهدوی می‌گوید: «از ظاهر زن‌ها می‌شود گفت محافظه‌کارند یا لیبرال و من برای زن‌های محافظه‌کار وقت ندارم». (Ibid:125) خشونت این گفته که بسیار عادی بیان شده و انگار معمولی‌ترین واقعیت دنیا را بیان می‌کند غیرقابل وصف است. ناگفته پیداست که حذف با چنین رویکردی با چه خشونتی اتفاق می‌افتد و آدم‌ها (زن‌ها) مجبورند چقدر سخت تلاش کنند تا از گردونه بیرون نیفتند. مردهای مصاحبه‌شونده در مجموع به این نتیجه رسیده‌اند که زن‌ها هر چه بیشتر به خود برسند، بیشتر برای رابطه جنسی در دسترس هستند. علاوه بر این کارکرد اغواگراییانه برای دو جنس، که زن‌ها و مردها با ادبیات متفاوتی بیان می‌کنند، تاکید بر اسلوب پوشش، برای جوانان نشانه‌ی آزادیشان است. این جوانان مساله آزادی و حق انتخاب را به شدت با پوشش گره زده‌اند و از طریق آن می‌خواهند علیه اقتدار والدین و زورگویی‌های حکومت بایستند و شورش کنند. یکی از اطلاع‌رسان‌های مهدوی می‌گوید: «اگر به ظاهرمان نرسیم، باید برویم و بمیریم». (Ibid:185) این خشونت زمانی که مهدوی در جاهایی از کتاب به طبقه فرودست اشاره می‌کند عریان‌تر می‌شود. بازنمایی غیرمستقیم طبقات پایین‌تر در این آثار به قضاوت‌ها و تجربه‌های اطلاع‌رسان‌ها و مصاحبه‌شونده‌هایی محول شده که فاصله زیادی با فرودستان خود دارند. مذهب در ذهن جوان‌ها، به طبقه پایین و فقرا پیوند خورده است. ارجاع به چادری‌ها همان ارجاع به زنان طبقه پایین است. دین که خصلتی طبقاتی پیدا کرده امری متعلق به فرودستان است؛ فرودستانی که در این آثار مخالف سرسخت گسترش آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی به حساب می‌آیند (اگر مقلدهای کمی مضحک طبقات فرادست نباشند). در این آثار فرودستان هنوز خود را از بند سنت و پیشامدرنیته رها نکرده‌اند. برای فرادستانی که صدایشان را در این آثار می‌شنویم دین نمود پیش‌پاافتاده غیرپروبلماتیک سنت و در تضاد با بازار آزاد و آزادی است. از سوی دیگر خطر اجتماعی فرودستان در اذهان جوانان مورد بحث این است که از دین

برای رسیدن به قدرت و اعمال آن استفاده می‌کنند. این درهم‌تنیدگی، علاوه بر حذف مذهبی‌های طبقه‌های فرادست، غیرمذهبی‌های طبقه‌های فرودست را حذف می‌کند؛ در عین حال نفرتی را که از مذهب وجود دارد به طبقه‌های فرودست تسری می‌دهد. مهدوی در چندجا این مضمون را تکرار می‌کند که ماموران پلیس اخلاقی از طبقه‌های پایین‌تر و در نتیجه «عقده‌ای» هستند و نمی‌توانند شادی و راحتی این جوان‌ها را تحمل کنند و برای همین است که آن‌قدر اذیت‌شان می‌کنند. (Ibid:205 & 213) نفرت از مذهب روی دیگر ستایش غرب است. لذتی که اسلام وعده می‌دهد برای این جوانان جذاب نیست. مهدوی نشان می‌دهد اگرچه متعه یک راه اسلامی برای تمتع جنسی است و ایجاد رابطه و قرار گذاشتن در فضای عمومی را برای جوانان آسان می‌کند اما اقبال متعه در بین آن‌ها وجود ندارد چرا که آن را کنشی منسوب به حکومت می‌دانند و به نظرشان راهی برای قانونی‌کردن روسپی‌گری است. میل جنسی اگر به اسلام آمیخته باشد شنیع و وقیح است اما به جوانان سکولار که می‌رسد معناهای دیگری می‌یابد؛ معنای فردیت، آزادی، حتی حقوق بشر. یکی از مطلعین مهدوی می‌گوید: «ما می‌خواهیم این‌جا را مثل بقیه جاها کنیم». (Ibid:189) این بقیه جاها همان غرب است، غرب با تمام وعده‌های لذت که با خود همراه دارد. درک این لذت مبتنی بر تصویری تبلیغ‌شده از غرب است که توسط ام‌تی‌وی و هالیوود تولید می‌شود و در آن مهمانی و کارخانه و دانشگاه همه شبیه بهشت برین آزادی تصویر شده‌اند. همین لذت است که در برابر اسلام و سنت قرار می‌گیرد و هم غرب را معنادار می‌کند هم اسلام را. در این متن مانند متنهای دیگری که بالاتر مرور شد، انفعال جنسی زنان با اسلام گره خورده و زن با به‌دست‌آوردن فاعلیت جنسی با اسلام درمی‌آویزد.

در کنار آثاری که بالاتر به طور مفصل مورد بررسی انتقادی گرفت و در حال حاضر نقش پررنگی در تصور آکادمیک از سکسوالیته در ایران بازی می‌کند، باید به آثار شاخصی در این حوزه اشاره کرد که توسط پژوهشگران ایرانی در حوزه علوم اجتماعی و تاریخ نوشته شده‌اند. برای مثال دسته‌ای از این آثار عمدتاً با نگاهی تاریخی، تبارشناسانه و فوکویی به سکسوالیته در ایران پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند تحولات و تنازعات در این حوزه را مطالعه کنند. در ادامه به بررسی اجمالی شاخص‌ترین آثار این حوزه می‌پردازیم.

افسانه نجم‌آبادی^۱ در کتاب *زنان سیل‌دار، مردان بی‌ریش* (۲۰۰۵) با استفاده از روش تبارشناسانه فوکویی، در اسناد و مینیاتورهای دوره قاجاریه به کندوکاو می‌پردازد تا چگونگی منقشه‌شدن میل جنسی و انضباط‌بخشی به سکسوالیته در ایران و تحولات مربوط به آن را نشان بدهد. طبق نظر این استاد زنان، جنسیت و سکسوالیته دانشگاه هاروارد، در ایران پیشامدرن، هویت جنسی و گرایش جنسی به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از دوران حاضر طبقه‌بندی و ادراک می‌شد. بنابر مینیاتورها و آثاری که او به عنوان شاهد در کتاب ارائه کرده است، میل جنسی و یا آنگونه که نجم‌آبادی می‌گوید «نگاه خیره» مردانه در اواخر دوران صفوی و قاجار، به سوی هم‌جنس‌زدان و هم‌مردان اشاره می‌رفته است. این میل در سفرنامه‌های فرنگی که از آن دوره موجود است هم به چشم می‌خورد. همانطور که نجم‌آبادی نشان می‌دهد این نگاه خیره به مرور زمان منزه و منضبط شده و به سوی دگرجنس‌خواهی به مفهوم مدرن آن حرکت می‌کند. از آن پس دیگر نمی‌توان از اختلاط همجنس‌گرایانه صحبت کرد، چرا که این مفهوم ویژه دوران پیشامدرن است و بعد از شکل‌گیری سوژه مدرن معنای خود را از دست می‌دهد. در این کتاب نجم‌آبادی با ارائه تصویری جدید از وضعیت اجتماعی سکسوالیته در ایران سده ۱۷ تا ۱۹، تصور پیشینی از یکدستی سکسوالیته در ایران پیشامدرن را به چالش می‌کشد و دریچه جدیدی از فهم تاریخی سکسوالیته در ایران را به روی مخاطب می‌گشاید. (Najmabadi, 2005)

اثر بعدی که به آن می‌پردازیم، کتاب *سیاست جنسی در ایران مدرن* (۲۰۰۹) به تالیف ژانت آفاری است. در این کتاب آفاری با نگاهی جامعه‌شناختی، سکسوالیته و مظاهر فرهنگی آن را بررسی کرده است. وی در فصول مختلف بخش اول کتاب به نهادها و ساختارهای تنظیم‌کننده سکسوالیته در ایران و مقاومتهای خرد در برابر آن و تنوع این سنتها در ایران در دوره قاجار می‌پردازد. در این بخش از کتاب، آفاری با استفاده از اسناد متنوعی که در اختیار دارد تصورات کلیشه‌ای درباره این دوران را به چالش می‌کشد؛ برای مثال، امکان سقط جنین، راه‌حلهای موجود برای دخترانی که پیش از ازدواج رابطه جنسی داشته‌اند یا انحصار چندهمسری به طبقه بالا. در بخش دوم، وی از دوران پیشامدرن گذر و تحول در سکسوالیته به واسطه دولت مدرن در ایران

¹ Afsaneh Najmabadi

را بررسی می‌کند. آفاری در بررسی‌های خود نشان می‌دهد حرکت به سمت مدرنیته غربی، با تحول در ساختار ازدواج و رسمیت‌بخشی به دگرجنس‌گرایی، استقرار تک‌همسری، بازتعریف عصمت و رواج عشق رمانتیک همراه و همزمان است. در بخش سوم و نهای کتاب، به دوران بعد از انقلاب اسلامی در ایران، شکل‌گیری فمینیسم اسلامی، چالش‌های مربوط به سکسوالیته زنانه و سبک زندگی جدیدی پرداخته شده که به عقیده آفاری امکان حرکت به سمت بازتعریف سکسوالیته را در ایران گشوده است.

حامد شهیدیان^۱ در مقاله‌ی «گفتمان‌های منازع درباره سکسوالیته در ایران پس از انقلاب» (۲۰۰۸) به ترسیم فضای گفتمانی پیرامون سکسوالیته در ایران پس از انقلاب پرداخته است. وی در این مقاله که در مجموعه مقاله *واسازی سکسوالیته در خاورمیانه* منتشر شده، سه گفتمان اصلی در ایران بعد از ۱۳۵۷ را شناسایی می‌کند: گفتمان پزشکی، گفتمان اسلامی و گفتمان فمینیستی. این سه گفتمان در پی تنظیم سکسوالیته هستند و معانی و قواعد آن را تعیین می‌کنند. همچنین می‌توان به اثر هما هودفر^۲ در زمینه‌ی سلامت جنسی و باروری و سیاست‌های اجتماعی کنترل نرخ باروری و تنظیم خانواده در ایران اشاره کرد که بر اساس کارهای میدانی و تجربی نوشته شده‌اند. هودفر در این متون پژوهشی به بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر نرخ باروری در ایران بعد از انقلاب و تغییرات فرهنگی - اجتماعی که برنامه‌های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به دنبال داشته‌اند، پرداخته است. (1998)

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله آورده شد صرفاً درآمدی مختصر و انتقادی بر مردم‌شناسی سکسوالیته و تاملی بر تحولات آن و زیرشاخه‌هایی است که در آن مغفول مانده‌اند. نگاهی به تاریخ تحولات نظری و پژوهشی در این حوزه به ما نشان می‌دهد که فهم مردم‌شناسان از مفهوم سکسوالیته در طی زمان و بنا به شرایط اجتماعی - اقتصادی به ویژه از عصر روشنگری تغییر کرده است. (Lyons & Lyons, 2011) مردم‌شناسی سکسوالیته در ایران حوزه‌ای نوپاست که بیشتر به مطالعه وضعیت جوانان در

¹ Hamed Shahidian

² Homa Hoodfar

طبقه متوسط محدود شده است. در مطالعات مردم‌نگارانه‌ای که با محور سکسوالیته در ایران انجام شده، عوامل تحلیلی مهمی همچون طبقه، سنت تاریخی، گفتمان، و مذهب در حد بایسته مورد توجه قرار نگرفته است. می‌توان گفت که اغفال و رویکرد گزینشی نسبت به عوامل اجتماعی- فرهنگی مانند مذهب و طبقه و عدم خودتامل‌گری^۱ اکثر محققان به دور شدن از واقعیت و گزارش‌های معیوب از وضعیت سکسوالیته در ایران منتهی شده است. اتخاذ یک رویکرد ایترسکشنال (درهم‌تنیده) و بررسی درهم‌تنیدگی^۲ یا هم‌افزایی فقر و سکسوالیته در زمره مهمترین موضوعاتی است که جای خالی آن در حوزه مطالعات مردم‌شناسی سکسوالیته در ایران احساس می‌شود. سکونتگاه‌های غیررسمی، بی‌خانمانی، اعتیاد و کار جنسی و بیماری‌ها و عفونت‌های مقاربتی- جنسی، حوزه‌های مطالعاتی مهم و بدیعی هستند که به دستیابی این حوزه به جایگاهی شایسته در فضای مدنی و آکادمیک یاری خواهند رساند. مطالعات مردم‌شناسانه و مردم‌نگاری در حوزه‌های نامبرده، نه فقط مستلزم توانایی‌های نظری و روش‌شناسانه‌ی پژوهشگر هستند، بلکه بینش، دغدغه، تعهد و کنش‌گری اجتماعی نیز طلب می‌کنند. کاربرد مردم‌شناسی مداخله‌گر از طریق مردم‌نگاری متعهد، با به کارگیری نقادانه‌ی مفاهیم در این حوزه، چشم‌انداز بایسته‌ای است که به سوی مردم‌شناسی سکسوالیته در ایران گشوده است و جا دارد جملگی پژوهشگران، مردم‌نگاران، علاقه‌مندان و افراد ذینفع از این دریچه‌ی گشوده به نحو شایسته‌ای استفاده کنند تا فهم عمیق و چندبعدی و مسامحه‌ی فرهنگی را در این حوزه گسترش دهند، به سهم خودشان از بار رنج، مضیقه اجتماعی، داغ ننگ و قیدوبندهای نهادی آن در جامعه ایران بکاهند و به صدای حاشیه‌ها و مطرودان خاموش جامعه بدل شوند.

منابع

- ازگلی، گیتی (۱۳۹۴)، «تبیین مواجهه با امور جنسی در همسران مردان با اختلال نعوظ: طراحی مدل راهبردی»، پایان‌نامه دکترای تخصصی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- انگلس، فردریک (۱۳۸۰)، *منشا خانواده، دولت و مالکیت خصوصی*، ترجمه خسرو پارسا، تهران:

¹ Self-reflection

² Intersectionality

نشر جامی.

- تانگ، رزماری (۱۳۸۷)، *نقد و نظر: درآمدی جامعه بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴)، *اراده به دانستن مترجم: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده*، تهران: نشر نی.
- مالدینوفسکی، برانیسلاو (۱۳۸۷)، *غرریزه جنسی و سرکوب آن در جوامع ابتدایی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.
- معصومی، راضیه (۱۳۹۲)، «تبیین مفهوم، عوامل و ابعاد کیفیت زندگی جنسی از دیدگاه زنان در سنین باروری: طراحی و روان‌سنجی ابزار کیفیت زندگی جنسی مبتنی بر فرهنگ»، پایان‌نامه دکتری تخصصی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- Afary, J., (2009), *Sexual Politics in Modern Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Beach, F. A. and Ford C. S., (1951), *Patterns of Sexual Behavior*, New York: Harper and Brothers.
- Butler, J., (1999), *Gender trouble: feminism and the subversion of identity*, New York: Routledge.
- Davis D. L., Whitten R. G., (1987), The Cross-Cultural Study of Human Sexuality, *Annual Review of Anthropology* 16: 69-87.
- Garton S., (2004), *Histories of Sexuality*, London: Equinox Publishing.
- Goldenweiser A., (1929), Sex in Primitive Societies, In: *Sex in Civilization*, Edited by Calverton V. F. and Schmalhausen S. D., New York: Macaulay Company.
- Harris, K., (2012), The Brokered Exuberance of the Middle Class: An Ethnographic Analysis of Iran”, *Mobilization* 17 (6): 435-455.
- Helie, A. & Hoodfar, H., (2012), *Sexuality in Muslim Contexts: Restrictions and Resistance*, London: Zed Books.
- Hoodfar, H., (1998), *Volunteer health workers in Iran as social activists: Can governmental non-governmental organizations be agents of democratization?* WLUML occasional paper.
- Khosravi, S., (2007), *Young and Defiant in Tehran (Contemporary Ethnography)*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Lyons, A. & Lyons H., (2011), *Sexualities in Anthropology: a reader*, London: Wiley-Blackwell.
- Mahdavi, P., (2009), *Passionate Uprisings: Iran's Sexual Revolution*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Maksimowski, S. A. (2012). A Brief History of the Anthropology of Sexuality, and Theory in the Field of Women's Sex Work. *The University of Western Ontario Journal of Anthropology* 20(1), Article 9: 1-13.
- Mead, M., (1961), Cultural Determinations of Sexual Behaviors, in: *Sex and Internal Secretions*, Edited by Young W. C., Williams and Wilkins, Philadelphia: Krieger Publication Co.

- Moaveni, A., (2005), *Lipstick Jihad: A Memoir of Growing Up Iranian in America and American in Iran*, United States: Public Affairs, U.S.
- Najmabadi, A., (2005), *Women without Mustaches, Men without Beards; Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity*, Berkeley: University of California Press.
- Olszewska, Z., (2013), 'Classy Kids and Down-at-Heel Intellectuals: Status Aspiration and Blind Spots in the Contemporary Ethnography of Iran', *Iranian Studies* 46 (6): 841-862.
- Parker, R. and Aggleton P., (1999), *Culture, Society and Sexuality: A Reader*, London: UCL Press.
- Parker, R. G., (2001), 'Sexuality, Culture, and Power in HIV/Aids Research', *Annual Review of Anthropology* 30: 63-179.
- Persad, R., (2005), *Key topics in sexual health*, Edited by Stephen Baguley, Rajendra Persad, and Sunil Kumar, London: Informa Healthcare.
- Rubin, G., (1975), *Traffic in Women: Notes on the "Political Economy" of Sex*, New York: Monthly Review Press.
- Ryan, C. and Jetha, C., (2010), *Sex at Dawn: How we mate, why we stray and What It Means for Modern Relationship*, New York: Harper and Brothers.
- Shahidian, H., (2008), 'Contesting Discourses of Sexuality in Post-Revolutionary Iran in: *Deconstructing Sexuality in the Middle East*, Edited by Ilkharacan, Pinar, Burlington: Ashgate Publishing.
- Truong, T. D., (1990), *Sex, money and morality: prostitution and tourism in Southeast Asia*, London: Zed Books.
- Vance, C., (1991), 'Anthropology Rediscovered Sexuality: A theoretical Comment', *Social Science and Medicine* 33 (8): 875-884.
- Varzi, R., (2006), *Warring Souls: Youth, Media and Martyrdom in Post-Revolution Iran*, NC: Duke University Press.
- Wellings, K., (2012), 'Sexual health: theoretical Perspectives', In: Wellings, K. et. al. (ed.) *Sexual Health: A Public Perspective*. (pp 3-15), Maidenhead: McGraw Hill/Open University Press.
- Yaghmaian, B., (2002), *Social Change in Iran*, New York: State University of New York Press.

